

مانهایم و ریچ *
ترجمه و تلخیص: الهه کولائی * *

نظریه پردازی: مفاهیم و فرضیات در علوم سیاسی

مسائل سیاسی پیوسته دارای پیچیدگی هستند. لذا برای درک جهان پیچیده ای که در پیرامون ماست، و کسب قدرت پیش بینی و حتی کنترل مسائل، به پژوهشهای اجتماعی علمی می پردازیم.^۱ تحقیق علمی با سؤالی که می خواهیم پاسخ آن را بیابیم، آغاز می گردد، و این سوال تحقیق^۲ ما معمولاً بسیار کلی است. بهترین راه برای درک صحیح، به کارگیری روش پژوهش تجربی^۳ است. قبل از کاربرد روشهای علمی به منظور یافتن پاسخ مناسب

* مقاله حاضر ترجمه و تلخیص بخشی از کتاب مانهایم و ریچ است که در زمینه به کارگیری روش پژوهش تجربی در علوم سیاسی به رشته تحریر در آمده است و برای علاقه مندان مباحث روش تحقیق بسیار سودمند است. مشخصات منبع اصلی در زیر آمده است:

J.B. Manheim & R.C.Rich, Empirical Political Analysis,
Research Methods in Political Science (New York: Longman,1986)
pp. 15-30.

* * عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

1. Social Scientific Research
2. Research Question
3. Empirical Research

برای سؤال خود، باید سؤال کلی را به سوالات بسیار مشخص و معین تبدیل نماییم. بدون انجام این کار نمی دانیم برای یافتن پاسخ چه چیزهایی را باید مورد توجه قرار دهیم، و یا چگونه مشاهداتمان را با موضوع و سؤال پژوهش مرتبط سازیم.

برای تبدیل سؤال کلی و اصلی پژوهش به موارد قابل مشاهده، باید برای مشاهداتمان تبیینهای قابل قبول^۴ داشته باشیم. مثلاً ممکن است موضعگیری مردم را برقبال مسئله حفظ محیط زیست به نوع کار آنها نسبت دهیم و بگوییم برخی از مشاغل از ابقای قوانین حفظ محیط زیست سود می برند و برخی زیان می بینند، همچنین می توان عامل سن را در موضع گیری افراد نسبت به مسئله یادشده مورد توجه قرار داد.

این تبیینها درکاهش دادن پیچیدگی حیات اجتماعی به ما کمک می کنند و ما را درسرآغاز پژوهش علمی قرار می دهند. ما می توانیم اصول و اطلاعاتی را که قبلاً در مورد روابط تجربی پدیده ها به دست آورده ایم، برای درک مجموعه ای از مسائل به کار گیریم و اگر تبیین کلی ما صحیح باشد، انتظار داریم با واقعیات انطباق یابد. با طرح يك سلسله سوالات و به دست آوردن پاسخهایی برای هر يك از آنها براساس مشاهداتمان، می توانیم انتظار داشته باشیم که سرانجام توان پاسخگویی به سؤال اصلی پژوهش^۵ را خواهیم یافت.

در تلاش برای ارائه تبیینهای میسر برای وقایع به نظریه پردازی^۶ یا بکارگرفتن نظریه ها می پردازیم. نظریه هامحصول تلاش ما برای درک واقعیات هستند. آنها به هدایت و جهت دهی صحیح پژوهش کمک می کنند و صحت ادراک ما را روشن می سازند. به همین دلیل نظریه پردازی اولین مرحله درفرآیند پژوهش محسوب می گردد. تنظیم نادرست يك نظریه سبب می شود

4. Plausible Explanations
5. Initial Research Question
6. Theorizing

پژوهشی انجام گیرد که برای پاسخ دادن به سؤال اصلی مورد نظر ما کار آیی نداشته باشد. بدون يك نظریه صحیح^۷ قادر نخواهیم بود که بگوییم چرا یافته های پژوهش، برای سؤال تحقیق پاسخ مناسب ارائه می کنند. اگر پژوهش ما فقط با يك سؤال کلی آغاز شود و ادامه یابد، نتایج آن تنها مطالب توصیفی خواهد بود، و در مورد علت و چگونگی مسائل مطلبی در بر نخواهد داشت.

اگر پژوهش به درستی انجام شود و پیش بینی ها با واقعیتها موردنایید قرار گیرند، می توانیم بپذیریم که برای رفتار مورد سؤال توضیح و تبیین صحیحی به دست آورده ایم، و برای سودمندی و کار آیی آن در پی شواهد^۸ بیشتری باشیم. و چنانچه نادرستی و سقم پیش بینی های مبتنی بر نظریه ما آشکار شود، حداقل در می یابیم که نظریه ما برای درك سؤال پژوهش صحیح نبوده و باید در پی تبیینهای دیگری برآییم.

خواه پژوهش ما با نظریه پردازی همراه باشد و خواه فاقد آن باشد، به هر ترتیب واقعیتها وجود دارند، ولی این واقعیتها زمانی در درك مسائل به ما کمک خواهند کرد، که از طریق يك نظریه آنها را به هم مرتبط سازیم. نظریه مجموعه ای از دلایل^۹ است که در مورد علت ارتباط خاص واقعیتها به تبیین می پردازد. نظریه با ایجاد يك چارچوبه برای تفسیر واقعیتها و تحلیل روابط میان آنها، واقعیتها را در جهت تأیید ادراک ماسودمند و مفیدمی سازد.

سرشت نظریه در علوم اجتماعی

ما به دو دلیل به نظریه پردازی متوسل می شویم: نخست برای ساده کردن^{۱۰} واقعیتها، به طوری که درك آنها میسر گردد و کنترل و انطباق بیشتری با آنها صورت گیرد، و دوم برای کمک در آزمون صحت ادراکاتمان.

7. Sound Theory.

9. Reasons.

8. Evidence.

10. Simplify.

نظریه‌ها برای مقایسه انتظارات و پیش‌بینی‌ها با واقعیتها، یک پایه و اساس منطقی^{۱۱} به وجود می‌آورند که بتوان این کار را با تکنیکهای صحیح پژوهشی^{۱۲} انجام داد. هنگامی که شواهد پیش‌بینی‌های ما را تایید کنند، ادراکی که پایه و زمینه اصلی این پیش‌بینی‌ها بوده است، تایید می‌گردد و هنگامی که نادرستی پیش‌بینی‌های ارائه شده آشکار شود، صحت درک ما از واقعیتها مورد تردید قرار می‌گیرد، و باید در پی راهی برای تصحیح ادراک خود برآییم.

نظریه مجموعه‌ای از نمادهاست که به طور منطقی به یکدیگر پیوسته و بیانگر پندار ما در مورد واقعیت‌های جهان است. نظریه‌ها تنها ابزارهایی فکری و ذهنی^{۱۳} هستند. درک این مسئله مهم است، زیرا نشان می‌دهد که آنها در اساس صحیح یا غلط نیستند، بلکه فقط کمتر یا بیشتر مفید هستند. برای تنظیم یک نظریه راه‌های مختلفی وجود دارد. نظریه‌ها در عالم خارج وجود ندارند تا کشف شوند. آنها ساخته و پرداخته تصورات و ابتکارات انسانی^{۱۴}، کارسخت و گاه بستاورد خوش‌شانسی هستند.

هرچند برای انجام یک پژوهش نظریه‌پردازی ضروری است، ولی نظریه‌پردازی صرفاً با مراجعه به انبوه اطلاعات ارائه شده از سوی کامپیوتر، طی ساعات طولانی، قابل حصول نیست. چگونه نظریه‌سازی کنیم؟ و از طریق چه فرآیندی این اقدام صورت می‌گیرد؟ پاسخ ساده نیست. نظریه از راه‌های گوناگون ساخته می‌شود. نمی‌توان مجموعه‌ای از روشها^{۱۵} را برای ایجاد یک نظریه سودمند بیان کرد، ولی می‌توان از ایده‌ها و مراحل مهم در این فرآیند سخن گفت، که نخستین آنها مفهومی کردن مسئله^{۱۶} است.

11. Logical Basis

12. Proper Research Techniques

13. Intellectual Tools

14. Human Imagination

15. Procedures

16. Conceptualization of the Problem

منطق نظریه پردازی

ابتدا باید از خود بپرسیم در مورد پدیده مورد نظر چه می دانیم، که ممکن است در تبیین آن به ما کمک کند. بینش افراد ممکن است حاصل تجارب شخصی، مشاهدات تصادفی و یا تفکر خلاق آنها باشد. غالباً آنچه دیگران قبلاً در مورد موضوع پژوهش ما به دست آورده اند، می تواند در یک بررسی منظم برای ما مفید واقع شود. نظریه های سودمندان یک آگاهی وسیع و همه جانبه از وقایعی که در پی تبیین آن هستیم، آغاز می گردند. این امر در توضیح و تبیین مسئله به ما کمک می کند. عدم اطلاع کافی از واقعیتها، اساساً تلاشهایی را که برای نظریه پردازی صورت می گیرند، به بیراهه می کشاند. به همین دلیل تحقیق اکتشافی^{۱۷} برای تشخیص واقعیتهای مفروض در مسئله مهم است. برای تنظیم و ارائه یک نظریه صحیح، باید آثار و نوشته های مربوط به مسئله مورد نظر بررسی و مطالعه شوند.

لیکن هنگامی که واقعیات زیادی در دسترس ماست، چگونه برای تبیین مشاهداتمان از آنها یک نظریه بسازیم؟ به طور کلی با نقت در واقعیتهایی که می توانند برای وقایع مورد مشاهده الگو ارائه کنند، آغاز می کنیم. با مشاهده موارد متعدد می توان به یک مورد کلی دست یافت.

این فرآیند تعمیم^{۱۸} از امور مشاهده شده، به آنچه که نمی بینیم، استقراء^{۱۹} خوانده می شود. این فرآیند پایه نظریه علمی است. نظریه هایی که به این ترتیب ساخته می شوند، دارای پایه و اساس تجربی هستند. در فرآیند استقراء، از یک مورد مشاهده شده به موارد دیگر حکم می شود. در اینجا از آنچه دیده ایم، یک جهش منطقی^{۲۰} به آنچه ندیده ایم، انجام می شود، بر پایه این حدس^{۲۱} که برای امور و وقایعی که در جهان رخ می دهند، تعدادی

17. Exploratory Research

18. Process of Generalization

20. Logical Leap

19. Deduction

21. Assumption

الگوهای منظم و دائمی وجود دارد. همه ما در زندگی روزمره خود از استقرآء استفاده می کنیم. مثلاً با چند بار فشار دادن دکمه روی دیوار و باز شدن درب آسانسور، یک تعمیم استقرایی^{۲۲} انجام می دهیم و انتظار داریم که با هر بار فشار دادن دکمه روی دیوار، درب باز شود. به هر حال در نظریه پردازی تلاش می کنیم تا نشان دهیم که چرا واقعیتها به این نتایج ویژه منجر شده اند.

در بیان علت وقایع حدسیاتی مورد توجه قرار می گیرند. این حدسیات که گاه اصول کلی یا پیشنهادهای^{۲۳} خوانده می شوند، بعداً بخشی از نظریه ما می شوند. این اصول یا گزاره ها شرایطی را که طی آن به تبیین و توضیح شرطی و موقتی^{۲۴} رسیده ایم، توضیح می دهند که با شواهد مورد حمایت و تأیید قرار می گیرند. آنها در مورد چرایی وقوع حوادث صحبت می کنند و با ارائه عبارات و گزاره هایی در مورد رفتارها در شرایط ویژه نظری را بیان می دارند. بعد از آن ما می توانیم رفتارهای ویژه را با تبیینی که به طور منطقی از درون مجموعه ای از حدسیات نظری^{۲۵} منتج می شود، همراه نمائیم. در زمان این اقدام، بر عکس آنچه در زمان استقرآء و استدلال استقرایی انجام داده ایم، عمل می کنیم. در اینجا از گزاره های مجرد و انتزاعی^{۲۶} به گزاره های محسوس و انضمامی^{۲۷} در مورد رفتار ویژه بر می گردیم. این فرآیند استدلال از امور انتزاعی و کلی به امور محسوس و انضمامی تحت عنوان قیاس^{۲۸} شناخته شده است که در زندگی روزمره از آن بسیار بهره می جویم.

قیاس فرآیندی است که ما را قادر می سازد تا از نظریه ها برای تبیین وقایع جهان واقعی استفاده کنیم. اگر بتوانیم با فرآیندی از قیاس نشان

22. Deductive Generalization
24. Tentative
26. Abstract
28. Induction

23. Axioms or Postulates
25. Theoretical Assumptions
27. Concrete

دهیم که برخی از واقعیتها می توانند به طور منطقی از مجموعه ای از حدسیاتی که نظریه ما را تشکیل داده اند، پیش بینی شوند، سپس نظریه ای خواهیم داشت که برای تبیین وقایع مورد مشاهده یک بیان و توضیح کلی به وجود آورده است. نظریه از طریق ارائه دلیل برای علت وقوع حوادث، در درک آنها به ما کمک می کند. نقش قیاس ایجاد پیوند میان نظریه ها و مشاهدات ما است.

به هر ترتیب ایجاد یک نظریه در بردارنده صحت آن نیست. برای یک مورد خاص می توان نظریه های بسیاری ارائه کرد. مهم این است که کدام یک از این نظریه ها در درک جهان به ما کمک می کنند. قبل از ورود به مبحث آزمون نظریه^{۲۹} باید به دو مسئله توجه داشت: نخست، چه ویژگیهایی سبب سودمندی نظریه می شود. دوم اینکه چگونه اجزای یک نظریه را به یکدیگر و به پژوهش تجربی مرتبط سازیم. برای اینکه یک نظریه در تبیین مشاهدات ما کار آیی داشته باشد، باید جامع این خصوصیات باشد:

۱) نظریه باید آزمون پذیر^{۳۰} باشد. باید بتوانیم از یک نظریه، در مورد واقعیتهای محسوس و انضمامی که به حد کافی خاص و ویژه است، انتظاراتی را استنتاج نماییم که مشاهدات آنها را مورد تایید قرار دهند و فقط مجموعه ای از انتزاعیات و تجربیات نباشند.

۲) نظریه باید از نظر منطقی منسجم^{۳۱} بوده و از نظر درونی سازگاری داشته باشد. حدسیات آن باید با یکدیگر هماهنگ و متناسب بوده، اصطلاحات و عبارات آن ابهام نداشته باشد.

۳) نظریه باید قابل ارتباط و انتقال^{۳۲} باشد تا دیگر افراد آموزش یافته قادر به درک آن باشند و بتوانند از آن برای تبیین وقایع بهره گیرند و فرضیه های منتج از آن را در آزمون صحیح بیابند.

۴) نظریه باید کلی و عمومی^{۲۲} باشد تا استفاده از آن برای تبیین نوع ویژه ای از مسائل در زمانها و مکانهای متفاوت میسر باشد. باید بتوان از نظریه پیش بینی هایی را استنتاج کرد که در شرایط متفاوت قابل آزمون باشند، و به مجموعه ای از مشاهدات خاص وابسته نباشد.

۵) نظریه باید جامع و مانع^{۲۴} باشد. یک نظریه باید برای به کار گرفته شدن ساده باشد، و مشحون از شرایط و انتظاراتی نباشد که استنتاج انتظارات صریح و روشن در مورد واقعیات از آن دشوار باشد.

نظریه ها می توانند هر یک از ویژگیهای یاد شده را به میزان مختلف دارا باشند. گاه ناچار می شویم برای تنظیم یک نظریه در میان این ویژگیها به انتخاب پردازیم. ممکن است مجبور شویم یکی از خصوصیات سابق الذکر را به نفع خصیصه دیگری مورد چشم پوشی قرار دهیم. به هر حال برای رسیدن به نتایج مثبت و مفید باید به هنگام نظریه پردازی این ویژگیها را مد نظر داشته باشیم.

عناصر نظریه پردازی در علوم اجتماعی

نظریه مجموعه ای از مفاهیم^{۲۵} است که از گزاره هایی^{۲۶} ترکیب شده که به طور منطقی از مجموعه ای حدسیات تشکیل گردیده است. این ساختار ما را قادر می سازد تا استدلال نماییم که چرا واقعیتهای اینگونه که هستند، هستند. مفاهیم بلوکهای تشکیل دهنده نظریه هستند. یک مفهوم فقط یک کلمه است، نمادی است که نشانگر برخی ایده ها است. در مورد مفاهیم رمز و رازی وجود ندارد. همه ما هر روز آنها را در برخورد با پیچیدگیها و واقعیتهای، از طریق طبقه بندی^{۲۷} اموری که در برابر ما قرار دارند، براساس ویژگیهای آنها

33. General

35. Concept

37. Categorizing

34. Parsimonious

36. Propositions

سادگی نظریه در یک فرم منطقی

مورد استفاده قرار می دهیم. نامگذاری اشیاء به ما اجازه می دهد که متعاقباً انتظارات خاصی را از آنها داشته باشیم. چون اسم نمادی است که پیوستگی ویژه ای از خصوصیات را آشکار می سازد.

مفاهیم علوم اجتماعی نیز با همین هدف به کار می روند. این مفاهیم به ویژگیهای موضوعات گوناگون اشاره دارند (مردم، سیستم های سیاسی، انتخابات و ...) که به یک پژوهش و بررسی خاص مربوط هستند. یک مشاهده گر ممکن است به ساختار شخصیتی افراد علاقمند باشد، دیگری به وابستگیهای حزبی و گروهی ایشان و شخص سوم به سطح از خود بیگانگی سیاسی^{۳۸} افراد توجه نشان بدهد. هر سه پژوهشگر با پدیده یکسانی مواجه هستند، ولی مفاهیم متفاوتی را به کار می برند و ادراکشان^{۳۹} از آن متفاوت است. مفاهیم به ما کمک می کنند که تصمیم بگیریم کدام یک از ویژگیها در رابطه با پژوهش ما مهمتر هستند.

نکته جالب توجه این است که مفاهیم نیز مانند نظریه ها به خودی خود موجودیت ندارند. آنها ابزارهایی برای اهداف خاص هستند، فی نفسه درست یا غلط نمی باشند، بلکه کمتر یا بیشتر مفید و سودمند خواهند بود. چه عواملی سبب مفید بودن یک مفهوم می شوند؟ سه مسئله باید مورد توجه قرار گیرد.

۱- چون به حیطه پژوهش تجربی وارد شده ایم، مفیدبودن یک مفهوم وابسته به این است که به پدیده های قابل مشاهده^{۴۰} و یا حداقل بالقوه قابل قابل مشاهده اشاره داشته باشد. براین اساس یک مفهوم باید به نحوی با ادراکات عادی قابل اندازه گیری^{۴۱} بوده و یک مصداق یا مابه ازای تجربی^{۴۲} مستقیم یا غیرمستقیم داشته باشد.

38. Political Alienation

40. Observable

42. Empirical Referen

39. Their Perceptions

41. Measurable

منظور این نیست که همه مفاهیم باید به طور مستقیم به امور و مسایل قابل مشاهده اشاره باشند، بسیاری از مفاهیم در علوم اجتماعی به خصوصیات اشاره دارند که قادر به ادراک مستقیم و بلاواسطه آنها نیستیم. سؤال این است که آیامی توانیم مجموعه ای از روشها را برای بهره برداری از ادراکاتمان در جمع آوری اطلاعات به وجود آوریم، بدانسان که بتوانیم وجود یا فقدان اموری را که يك مفهوم به آنها اشاره دارد، در جهان واقعی مورد ارزیابی قرار دهیم. اگر بتوانیم این کار را انجام دهیم، مفهوم ما مصداق یا ما به ازای تجربی دارد، یعنی به اموری اشاره دارد که به طور مستقیم یا غیر مستقیم قابل مشاهده می باشند.

۲- مفاهیم برای داشتن مصداق تجربی باید صریح^{۴۳} باشند. آنها باید فقط به يك ویژگی یا مجموعه خاصی از خصوصیات برخی از پدیده ها نسبت داده شوند. وقتی يك مفهوم را به کار می بریم، باید کاملاً آگاه باشیم که در مورد چه چیزی صحبت می کنیم. صراحت و روشنی مفهوم بسیار مهم است، زیرا به ما می گوید که چه می بینیم و در هر مورد مفروض دیگر چگونه این مفهوم آشکار می شود. تنها در این صورت می توانیم از مفهوم برای يك تبیین تجربی استفاده کنیم.

روشنی و صراحت مفهوم به ما کمک می کند تا مصداق تجربی خود را مشخص نماییم و در میان پدیده های مورد مشاهده تمایز قایل شویم. مثلاً اگر میزان دموکراسی تنها با وجود یا فقدان سیستم انتخابات مشخص شود، هم امریکا و هم اتحاد شوروی^{۴۴} دموکراتیک خواهند بود. ولی سیستمهای سیاسی این دو کشور متفاوت هستند. لذا مفهوم دموکراسی باید پالایش شود، تا در مطالعه این دو کشور نتایج صحیحی به دست دهد.

43. Precise

۴۴. این مقاله در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ یعنی کمتر از ۱۰ سال قبل از فروپاشی اتحاد شوروی نوشته شده است.

۳- مفاهيم سودمنددارای بار و معنی نظری^{۴۵} هستند. يك مفهوم بایدبایدیگر مفاهيم نظریه که دارای نقشهای اساسی در تبیین وقایع و مشاهدات هستند، ارتباط کافی داشته باشد، در این صورت دارای بار نظری است.

نظریه از طریق پیوند دادن مفاهيم به یکدیگر به نحوی که برای تبیین وقایع قابل استفاده باشند، آنها را سودمند می سازد، و با بیان روابط میان مفاهيم آنها را به یکدیگر متصل می کند. این گزاره ها به شکل پیشنهاداتی درمی آیند که از حدسیات ما منتج شده اند.

پیشنهادها به طور کلی دو نوع رابطه اصلی را میان مفاهيم مسلم می انگارند: هم تغییری^{۴۶} و رابطه علیت^{۴۷}. روابط هم تغییری حاکی از گرایش دو یا چند مفهوم به یکدیگر است، با افزایش یا کاهش دریکی، دیگری یا دیگران نیز تغییری کنند. روابط مربوط به هم تغییری در مورد علت این نگرگونی هم زمان چیزی نمی گویند. رابطه علیت می گوید که نگرگونی در يك یا چند مفهوم به نگرگونی یا موجبیت^{۴۸} در مفهوم یا مفاهيم دیگر منجر می شود. ما رابطه علت- معلولی^{۴۹} را در زندگی روزمره خود به طور مکرر به کار می گیریم، ولی غالباً این مفاهيم را به صورت بی هدف و درهم استفاده می کنیم. غالباً تعیین علل و نتایج رفتار انسانی بسیار دشوار است و از آن دشوارتر تفکیک علل و موجبات آن است.

باتوجه به این پیچیدگیها در امور انسانی، باید در مسلم انگاشتن روابط علی، جز در صورتی که چهار شرط به طور هم زمان وجود داشته باشند، محتاط و دقیق باشیم: نخست علت مفروض و معلول باید با یکدیگر نگرگون شوند. دوم، معلول باید در پی علت بیاید. سوم، باید بتوانیم میان علت و معلول يك پیوند و رابطه علی^{۵۰} برقرار نمائیم (یعنی فرآیندی را مشخص سازیم که طی

45. Theoretical

47. Causation

49. Cause and Effect

46. Covariation

48. Cause

50. Causal Linkage

آن الف سبب پیدایش ب شود) و چهارم، « هم تغییری » علت و معلول نباید به ارتباط متقارن آنها با عامل سوم مربوط باشد.

آخرین شرط، ما را در مورد مسئله روابط صوری یافریبنده^{۵۱} محتاط و دقیق می سازد. اگر هم تغییری الف و ب که هر دو معلول هستند، به نتیجه گیری رابطه علی میان الف و ب بینجامد، یک رابطه نادرست است. بنابراین ضروری است که قبل از به کار بردن حدسیات در نظریه خود برای احراز درستی یا نادرستی آن در روابط مورد نظر بکوشیم، تا احتمال صوری و فریبنده بودن آن کاملاً از میان برود.

توجه به دو خصوصیت دیگر در علت اجتماعی^{۵۲} مهم است. یک پدیده ممکن است به طور مستقیم^{۵۳} یا غیرمستقیم^{۵۴} سبب پیدایش پدیده دیگری شود. بنابر این در تنظیم و تکمیل نظریه باید به روابط علی مستقیم و غیر مستقیم نیز توجه داشته باشیم. باید بدانیم رفتارهای انسانی به طور کلی بیش از یک عامل و موثر دارند. باید از ساده کردن افراطی امور پرهیز کنیم و چندعلیتی^{۵۵} را در زندگی اجتماعی مورد توجه قرار دهیم.

برای مقابله با همه این پیچیدگیها ایجاد یک مدل علی^{۵۶} از نظریه مفید به نظر می رسد. از طریق ترسیم یک نمودار می توان روابط اثبات شده تئوری را قابل مشاهده ساخت.^{۵۷}

هم روابط مربوط به « هم تغییری » و هم روابط علی می توانند مثبت یا منفی باشند، یعنی دو مفهوم در یک جهت یا در جهت مخالف با هم نگرگون شوند. اگر تغییر در یک جهت باشد، مثبت است، با افزایش یکی بر دیگری نیز اضافه می شود. و اگر با افزایش یکی دیگری کاهش یابد، تغییر منفی است.

51. Spurious relationship

52. Social Causation

53. Direct

54. Indirect

55. Multiple Causation

56. Causal Model

57. این نمودار در صفحه ۲۳ کتاب ترسیم شده است.

نظریه باید مشخص سازد که روابط مثبت میان مفاهیم، مورد نظراست یا روابط منفی؟

آزمون نظریه وحك و اصلاح آن

نظریه پردازی نباید امری پایان یافته تلقی شود، همواره باید به عنوان ابزاری که نیاز به بررسی و تکمیل دارد، بدان نگریست. پس از تأیید به داشتن تبیینی در مورد مشاهداتمان کار خود را با مفاهیمی که می پنداریم در تبیین امور به ما کمک می کنند، ادامه می دهیم. این مفاهیم را از طریق پیشنهاداتی به هم پیوند زده ایم، این پیشنهادات هم به طور منطقی از مجموعه حدسیاتی که برای کسب يك تبیین واقعی انتخاب کرده ایم، استنتاج می شوند.

آزمون نظریه محور فرآیند پژوهش است. از آنجا که نظریه ها عمدتاً بخشی از دانش ما در مورد روابط و امور عینی هستند، عمل آزمون نظریه اساساً عبارت است از به کارگیری نظریه در تنظیم و به وجود آوردن تبیینهایی در مورد روابطی که مشاهده کرده ایم، و بررسی اینکه آیا مشاهدات واقعی ما با این نظریه ها سازگار است یا خیر؟ آزمون نظریه اساساً برای درک این انطباق است. صرف اینکه نظریه صحت انتظارات مورد نظر در پدیده ها را نشان بدهد، قابل اعتماد نیست و باید مورد آزمون قرار گیرد.

در آزمون نظریه در علوم اجتماعی، همانند دیگر علوم از آنچه می بینیم، برای آنچه نمی بینیم، نظریه ای ایجاد می کنیم. مثلاً در مورد يك رفتار خاص سیاسی نظریه ای می پردازیم. پس از تحقیق و بررسی پیش فرضهایی به وجود می آیند که باید در موارد مختلف (زمانی و مکانی) مورد آزمون قرار گیرند، تا صحت و یا سقم آنها معین شود. هر چه شواهد موافق و سازگار با نظریه خود پیدا کنیم، بیشتر موثر بودن آن را در می یابیم. ولی حقیقت آن

هرگز مشخص نمی شود، چون همه موارد قابل بررسی نیست، می توان کمتر یا بیشتر نسبت به درستی آن اطمینان به دست آورد. پس از مقایسه پیش بینی های منتج از آن با مشاهدات خود، در صورت سازگاری، سودمندی نظریه آشکار می شود.

نظریه به عنوان مجموعه ای از مفاهیم، حدسیات و پیشنهادات هرگز در نهایت اثبات یا نفی نمی شود، بلکه با مشاهده موارد موافق و سازگار نسبت به آن اعتماد بیشتری ایجاد می شود و با ملاحظه موارد ناسازگار و مخالف این اطمینان کاهش پیدا می کند. پس آزمون نظریه در واقع آزمون فرضیه های^{۵۸} استنتاج شده از آن است. حک و اصلاح نظریه اساساً برفرایندی از مقایسه شرایط مفروض با واقعیتها استوار است که در صورت ناسازگاری آنها نظریه را اصلاح و تعدیل^{۵۹} می کنیم. بدان گونه که انطباق فرضیه های مستخرج از نظریه ما با واقعیتها بیشتر شود. به همین دلیل این مسئله بسیار اهمیت دارد که سوالات پژوهش ما چگونه به فرضیه هایی تبدیل شوند که توانایی هدایت بررسیها و مطالعات تجربی را داشته باشند و ما را با ابزارها و وسایلی تجهیز نمایند که برای تبیینهای نظری^{۶۰} کار آمد باشند.

نقش فرضیه ها

فرضیه در اصل گزاره ای است که به واقعی بودن آن اعتقاد داریم. فرضیه بیانگر چیزی است که در صورت فراهم آوردن مشاهدات سازمان یافته ای از واقعیتها، انتظار یافتن آن را داریم. فرضیه گزاره ای بیانی است که روابط مورد انتظار ما را در میان پدیده های مورد نظر تبیین می کند. فرضیه ها غالباً به این شکل بیان می شوند:

هرچه میزان الف بالاتر (یا کمتر، بیشتر، بزرگتر، آهسته تر...) باشد،

58. Hypothesis

59. Modify

60. Theoretical Explanations

میزان ب نیز بالاتر (یا کمتر، بیشتر، بزرگتر، آهسته تر و...) است. چنین فرضیه هایی می توانند قدرت پیش بینی^{۶۱} داشته باشند.

به دست آوردن شواهد از طریق مشاهده تجربی^{۶۲} مستلزم این است که از سطح بسیار کلی و عمومی نظریه به سطح بسیار ویژه ای برسیم که بتوانیم مشاهداتمان را سازمان دهیم، برای این کار باید براساس متغیرها^{۶۳} بیندیشیم. یک متغیر می تواند از ویژگی قابل مشاهده تجربی پدیده ای باشد که بیش از یک شکل و وجه^{۶۴} دارد. مثلاً جنس و ملیت افراد متغیرهایی هستند که با عناوین کیفی^{۶۵} قابل سنجش اند، و سن و درآمد متغیرهای دیگری که به طور کمی^{۶۶} قابل محاسبه هستند.

متغیرها به ما اجازه می دهند تا گزاره هایی را که تنها مفاهیم انتزاعی و مجرد دارند، به گزاره هایی که مصداق و ما به ازای صریح و دقیق تر خارجی دارند، تبدیل نماییم، بدان گونه که صحت تجربی آنها قابل اندازه گیری باشد. ما برای مفاهیمی که مصداق خارجی دقیق دارند، مانند سن و جنس، نیاز به استفاده از اصطلاحات مختلف نداریم، ولی مفاهیم انتزاعی را باید قبل از استفاده در پژوهش به متغیرها تبدیل کرد.

مثلاً کثرت گرایی^{۶۷} در علوم سیاسی نقش مهمی دارد، ولی مصداق خارجی آن مشخص نیست. برای بررسی صحت هر گزاره مرتبط با آن، باید این مفهوم را به متغیرها و یا مجموعه ای از متغیرها تبدیل کنیم که دارای مابه ازای تجربی صریح و روشن باشند.

به دو دلیل متغیرها در فرآیند پژوهش از جایگاه مهمی برخوردارند. اولاً با فراهم آوردن مصداق خارجی صریح و روشن در تشخیص آنچه که باید برای

61. Predictive

62. Empirical Observation

63. Variables

64. Value

65. Qualitative

66. Quantitative

67. Pluralism

آزمون نظریه مشاهده کنیم، به ما کمک می کنند. ثانیاً با دانستن نقش متغیرها در فرضیه ها می توانیم مشاهداتمان را سازمان دهیم. متغیرهایی که در پی تغییر متغیردیگر دگرگون شوند، متغیر وابسته^{۶۸} خوانده می شوند و بار و رتبه آنها به دیگری وابسته است و متغیرهایی که با دگرگونی خود بر بار و رتبه متغیرهای دیگر اثر می گذارند، متغیر مستقل^{۶۹} نامیده می شوند.

وابسته یا مستقل (تابع) بودن متغیرها به وسیله روابط موجود در فرضیه هایی که آنها را در بر دارند، مشخص می شود. یک متغیر ممکن است در یک بررسی، وابسته و در بررسی دیگر مستقل باشد. متغیر دیگری نیز وجود دارد که در تحلیلهای اجتماعی مهم است و آن متغیر واسطه ای^{۷۰} است که در میان تعدادی از متغیرهای دیگر قرار می گیرد. متغیرهای واسطه ای در میان متغیرهای وابسته و مستقل پیوند ایجاد می کنند. همین طور آنها شرایط روابط میان متغیرهای دیگر را معین می کنند، بدین معنی که رتبه و بار آنها می تواند بر شدت و جهت روابط میان دیگر متغیرها اثر بگذارد. چون متغیرهای واسطه ای روابط میان دیگر متغیرها را مشخص می کنند، آگاهی از نقش آنها، در تبیین روابط میان متغیرها مؤثر خواهد بود. بنابراین باید نظم روابط^{۷۱} و نقش هر یک از متغیرها را در نظریه خود تعیین کنیم.

و آخرین گونه متغیرها، متغیر متقدم^{۷۲} است. درحالی که متغیرمداخله گر در میان متغیر وابسته و مستقل قرار می گیرد، متغیرمتقدم قبل از متغیر وابسته قرار می گیرد. مثلاً در مطالعه رفتار رأی دهندگان در امریکا تعیین و وابستگی حزبی سبب تشدید احتمال شرکت افراد در انتخابات تلقی شده است. وابستگی حزبی فرد در سلسله علی که موجب رأی دادن است، یک متغیر متقدم می باشد.

68. Dependent Variable

70. Intervening Variable

72. Andecedent Variable

69. Independent Variable

71. Order of Relationships

به کار بردن متغیرهای واسطه‌ای و متقدم در روشن کردن زنجیره علل^{۷۳} موجب پدیده‌ای که می‌خواهیم تبیین نمائیم، به ما کمک می‌کند. این امر برای ما پایه و زمینه‌ای ایجاد می‌کند که فرضیه‌هایی استخراج کنیم و از طریق آنها سودمندی و کارآیی نظریه‌مان را مورد آزمون قرار دهیم (چون فرضیه‌ها در اصل گزاره‌هایی در مورد روابط میان پدیده‌ها هستند). براساس این فرضیه‌ها می‌توانیم برای سودمندی ساختار نظری خود شواهدی را جمع‌آوری نماییم. هرچه روابط مفروض جزئی‌تر و مفصل‌تر باشد، می‌تواند پیش‌بینی‌های بیشتری به ما بدهد و لذا امکان آزمونهای بیشتری برای درک صحت نظریه خود خواهیم داشت. چگونه به پیش‌بینی‌ها یا فرضیه‌ها بست می‌یابیم؟ روابط میان فرضیه‌هایی را که طرح پژوهش بر پایه آن استوار گردیده است، چگونه برقرار می‌کنیم؟

تنظیم و ساختن فرضیه‌ها

ما می‌توانیم از طریق استدلال استقرایی یا قیاس به فرضیه‌ها بست می‌یابیم، استفاده از هر یک از این روشها بستگی به مرحله‌ای دارد که در فرآیند پژوهش به آن رسیده ایم. اگر برای بنای یک نظریه از روش سعی و خطا^{۷۴} بهره‌جوئیم، می‌توانیم از فرآیند تعمیم استقرایی^{۷۵} برای فرضیه‌سازی استفاده نمائیم. هرچه با شواهد بیشتری برخورد نمائیم، اطمینان بیشتری نسبت به صحت فرضیه پیدا می‌کنیم.

فرضیه‌هایی که با روش استقرایی به بست می‌آیند، می‌توانند در پژوهش اکتشافی مهم باشند. این گونه فرضیه‌ها در ساختن نظریه به ما کمک می‌کنند، ولی در تبیین پدیده‌ها نقش ندارند. وقتی در یک نظام که از نظر

73. Causal Chains

74. Trail and Error

75. Inductive Generalization

منطقی منسجم و هماهنگ است، نظریه ای را در ارتباط بامتغیرهایمان بیان می کنیم، بر اساس استدلال قیاسی^{۷۶} می توانیم فرضیه هایی را از آن استخراج نماییم. چون این فرضیه ها پیشگوییهای در مورد جهان هستند که به طور منطقی از نظریه ما استنتاج می شوند، پیدا کردن شواهدی برای تایید آن در تبیین و توضیح به ما کمک می کند. زیرا چنین یافته هایی نشان دهنده درستى نظام نظریه ای است که فرضیه از آن استنتاج شده است.

استدلال قیاسی رشته بسیار گسترده و توسعه یافته ای است و برای توضیح قواعد آن نیازی به تلاش ما نیست. منطق قیاسی فرآیندی است که طی آن اطلاعات موجود در مجموعه ای از قضایا می تواند معنا و مفهوم پیدا کند. از طریق قیاس صرف نمی توان مطلب جدیدی آموخت، از قیاس تنها می توانیم برای آشکار کردن اطلاعاتی که از قبل در مورد روابط مفروض داشته ایم، بهره گیریم. از قیاس برای روشن کردن آثار و نتایج حدسیات استفاده می کنیم. و این امر به نوبه خود فرضیه ها را به وجود می آورد.

ایجاد فرضیه به طور منطقی عبارت است از استخراج چنین نتایجی از حدسیاتی که نظریه ما را تشکیل داده اند. و به این دلیل که فرضیه ها از نظریه ها اقتباس می شوند، آزمون فرضیه ها در واقع همان آزمون غیر مستقیم نظریه های ما است. با مشاهده چند مورد خلاف، اعتبار حدسیات، زیرسؤال قرار می گیرد. پس باید برای اصلاح و تعدیل فرضیه ها تلاش کرد تا به واقعیت نزدیک شوند. نکته مهم این است که شواهد مربوط به درستی فرضیه ها، زمانی نشان دهنده صحت نظریه است که فرضیه ها با منطق قیاسی به نظریه متصل شده باشند. تنها در این صورت است که می توانیم در مورد نظریه ای که منشاء فرضیه است، به قضاوت و ارزیابی بپردازیم. نظریه ها تنظیم می شوند و توسعه می یابند و در این فرآیند استنتاج منطقی، فرضیه ها نیز اصلاح شده و با واقعیت مطابقت داده می شوند و در

پرتو نتایج حاصله سرانجام نظریه‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. در این فرآیند یکی از انواع فرضیه‌ها نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند، اینها فرضیه‌های رقیب جایگزین یا جانشین^{۷۷} هستند. برای هر یک از امور توضیحی و تبیینی متعددی وجود دارد. برخی از این تبیینها کاملاً سازگار و برخی در تضاد با یکدیگر هستند، و اگر یکی درست باشد، فرضیه‌های دیگر نادرست خواهند بود. این فرضیه‌ها را فرضیه‌های رقیب جانشین می‌خوانند، چون برای درک امور راه‌های گوناگونی را فراهم می‌آورند. و از این جهت به آنها رقیب گفته می‌شوند که امکان ندارد هر دو درست باشند، صحت یکی به سقم دیگری می‌انجامد. این امکان وجود ندارد که کلیه فرضیه‌های بدیل مربوط به یک مورد خاص را مورد بررسی و آزمون قرار دهیم، ولی اگر صحت یکی از آنها آشکار شود، باید بکشیم که فرضیه‌های رقیب اصلی آن را مورد آزمون قرار دهیم، تا نسبت به عدم گمراهی توسط مشاهداتمان اعتماد به نست آوریم.

یک شکل معمولی فرضیه رقیب بدیل این است که روابط میان دو متغیر نادرست است و تغییر در هر دو متغیر به عامل سوم^{۷۸} مربوط می‌شود. این نوع فرضیه رقیب بدیل بویژه در آزمون نظریه سودمند است. چون ارائه‌کننده یافته‌های پژوهشی است که پایه و اساس استواری برای ارزیابی فرضیه بدیل هستند.

نتیجه

نظریه‌ها به عنوان ابزارهای فکری و ذهنی سودمند زمانی قابل قبول خواهند بود که هم شواهدی سازگار با پیش‌بینی‌های ناشی از آنها بیابیم، و هم فرضیه‌های رقیب بدیل را از میان ببریم. باید به خاطر داشته باشیم که هیچ جزء منفرد و مجزایی از پژوهش گواه کافی و مؤثر برای پذیرش یا رد نظریه یا بخشی از آن، فراتر از آنچه مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته

است، فراهم نمی آورد. همیشه این احتمال وجود دارد که برخی از پژوهش های آینده شواهدی دال بر رد اعتبار یک نظریه ارائه نمایند. باید همواره آماده یافته های مخالف و ناسازگار باشیم و بخواهیم که برای یافتن شواهد جدید برای نظریه های سودمندتر به استقراء برگردیم. نظریه پردازی فرآیندی است از تعامل^{۷۸} میان احتمال و گمان^{۷۹} و مدارک و شواهد^{۸۰}، و یا تعامل میان استدلال و پژوهش. این عمل هم به ذهن خلاق نیاز دارد و هم به تجربه گرایی سرسختانه.



78. Interaction

79. Conjecture

80. Evidence